**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر**

**14030209**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر معنای مادۀ اَمَرَ بود. عرض شد که معمول آقایان و محققین امر را دو معنا برایش قائل هستند. یک معنا امر به معنای طلب، حالا یا دستور، فرمان، یک چیزی که در این مایه‌ها باشد. یکی هم امر به معنای غیر طلب که حالا در مورد آن معنای غیر طلبش بعضی‌ها شأن تعبیر کردند، حال تعبیر کردند، شیء تعبیر کردند، ولی به هر حال دو تا معنا برایش ذکر شده. یک بحث این هست که آیا می‌شود اینها را بگوییم که امر یک معنا بیشتر ندارد، بعضی‌ها خواستند اینجوری امر را یک معنا برایش ذکر کنند، حالا یا معنای طلبی را به غیر طلبی ارجاع دادند مثل مرحوم نایینی، گفتند طلب چون واقعۀ مهمه هست امر بهش اطلاق می‌شود. یا غیر طلب را به طلب ارجاع دادند، مثل مرحوم اصفهانی، گفتند که امر به اعتبار آن اشیا، آن معنای دیگر را ایشان افعال دانستند، گفتند افعال به اعتبار اینکه متعلق ارادۀ خداوند سبحان هست عظم، مراد خداوند هستند بنابر این لحاظ امر بهش اطلاق شده. به نظر من تعدد مفهوم امر به معنای طلبی با معنای دیگر خیلی واضح است، اصلا نیاز به برهان و استدلال ندارد. در تمام این برهان و استدلال‌ها به یک معنا باید منبّه وجدان لغوی انسان باشد، اگر این وجدان لغوی نباشد هیچ یک از این استدلال‌ها کارساز نیست، و این خیلی واضح است که اینها دو تا معناست اصلا به هم ربطی ندارند، طلب به اعتبار واقع بودن هیچ وقت به این اعتبار نیست، الی الله تصیر الامور آن امری که به معنای مفرد امور هست به اعتبار اینکه متعلق ارادۀ الهی هست به این معنا نیست، نه نیاز دارد که شخص خداپرست باشد تا امر را اطلاق کند، نه خداپرست هم نیاز هست که به جنبۀ مرادیت اشیاء نسبت به خدا توجه داشته باشد، اصلا آن ارادۀ خداوند که به اشیاء تعلق می‌گیرد مفاهیم دقّی هست که ذهن خداپرستان هم نمی‌آید، فضلا عن غیر خداپرستان، یک مباحث فلسفی خاصی هست که آن مباحث فلسفی باعث شده که مسیر بحث منحرف بشود.

**شاگرد:** در مورد صیغۀ جمع فرمودید

**استاد:** حالا آنها را بحث می‌کنم. می‌خواهم بگویم اصل اوّلیه، آن چیزی که مهم هست این ارتکاز و وجدان چیز هست، این مهم‌تر از همۀ این بحث‌هاست، ولی یک سری منبّهات و وجدانی هم می‌توانیم همان صحبت کنیم.

یک نکته‌ای را عرض بکنم، در مورد کلمۀ امر یک اصطلاح فلسفی وجود دارد عالم خَلْق و عالم امر، تعجب این است علامۀ طباطبایی لله الخلق و الامر را از آن معنا گرفته، در حالی که این اصطلاح خاص فلسفی هست اصلا ربطی به قرآن و اینها ندارد، لله الخلق و الامر آن که به نظر می‌رسد می‌گوید ولایت تکوینی و تشریعی برای خداست، خلق ناظر به ولایت تکوینی است، امر نسبت به دستور دادن و قانونگذاری است. این است که اینها هیچ ربطی به این بحث‌های عالم امر و فلان و امثال اینها ندارد. بله این نکته را عرض بکنم مثلا در روایات هست قل الروح من امر رب، این را شاهد می‌آورند بر عالم امر، قل الروح من امر ربی. نه این مراد از امر رب یعنی شئونات اختصاصی خدا. امر به همان معنای در مقابل طلب که شأن شخص هست، خداوند یک سری حوزۀ خاص دارد کأنّ، حوزۀ استحفاظی دارد، حریم خصوصی دارد تعبیر خدا. این حریم خصوصی بودن نه از کلمۀ امر استفاده می‌شود، می‌گوید روح از امر ربی یعنی از آن حریم خصوصی خداوند هست که افراد نمی‌توانند وارد آن حریم بشوند بفهمند که مراد از روح چی است، اینکه در روایات ما هم در مورد روح خلق اعظم من الملائکة یا اینجور تعبیر شده وارد اینکه حالا این از چه مقوله‌ای است فرشته است، خلق اعظم من الملائکة چون اینها چیزهایی است که ما توان درکش را نداریم همچنان که در مورد خداوند توان درک کنه ذات ربوبی را نداریم این هم از آن مقوله است، من امر ربی یعنی کأنّه یک نوع حریم خصوصی حضرت حق هست و ما به ان جایگاه بلند دست نداریم، عنقا شکار کس نشود دام باز گیر. این ناظر به این است، همان معنای امری که امر فلان، امر زید امثال اینها به کار می‌رود اینجا در مورد امر خداوند به کار رفته، اینکه عالم امر یک چیز خاص یعنی غیر از این. اینها امر یعنی محدودۀ غیر قابل نفوذ انسان‌ها، محدوده‌ای است که لا یعلمه احد، در روایات ما هست که علم الهی دو دسته هستند، یک علم الهی علمی است که فقط اختصاص دارد به ذات ربوبی، حتی پیامبر و انبیاء هم نمی‌دانند، بعد در روایت دارد آن علمی که به پیامبر آموخته شده از آن حریم خصوصی خارج شده آن علم به ائمه هم منتقل شده، این در واقع امر ربی گاهی اوقات به اعتبار اینکه آن حریم خصوصی ذات ربوبی است. این یک نکته.

ولی از این بحث وجدانیت تعدد معنای امر به معنای طلب و دستور و فرمان و ما یرجع الی ذلک که در موردش بعدا صحبت خواهیم کرد و معنای امر به معنای فعل و شیء و امثال اینها اینکه دو تا معنا دارد و این وجدانی هست از اینکه در گذریم یک سری استدلال‌هایی شده، مجموعا من از کلمات آقایان سه تا استدلال بر تعدد معنا به دست آوردم، دو تا استدلالش در کلام آقا ضیاء است که آقای صدر هم آن را آورده، یک استدلال سومی هم هست که در لابلای فرمایش مرحوم آقای صدر وجود دارد و خوب بود این را هم اصلا به عنوان استدلال مستقل ایشان ذکر می‌کرد، یعنی سه تا استدلال می‌کرد نه دو تا استدلال مرحوم آقا ضیا را ذکر می‌کرد. یک استدلال بحث تعدد جمع است، اینکه امر اگر به معنای طلب باشد جمعش می‌شود اوامر. اگر به معنای غیر طلب باشد جمعش می‌شود امور، که این استدلال خیلی قدیمی است، در جلسۀ قبل عبارت‌های لغویون را آوردم، از خیلی قدیم به این مطلب استدلال شده، که البته یک بحث صغروی اینجا وجود دارد یک بحث کبروی. بحث صغروی‌اش این هست که اصلا آیا این درست است که امر به معنای طلب جمعش اوامر است؟ که ما عرض کردیم آن چیزی که استفاده می‌شود در عصور متأخر امر اوامر جمع بسته می‌شده، یعنی اگر آن بحث کبروی را بپذیریم در زمان‌هایی امر به معنای طلب جمعش اوامر بوده، امر به معنای غیر طلب جمعش امور بوده، در آن زمان می‌توانیم بگوییم دو معناست، اینکه حالا زمان صدور روایات هم دو معنا بوده آن را باید با اصالة عدم النقل و اصالة الثبات و اللغة با اینها باید مطلب را اثبات کرد. ولی در زمانی که اینها دو تا امر داشتند، دو تا جمع داشتند این با پذیرش آن کبرای کلی می‌توانیم این مطلب را تمام بدانیم. اما اینکه امر در غیر معنای طلبی بر امور جمع بسته می‌شود که مسلم است در آیات قرآن هم هست الی الله تصیر الامور و آن مسلم است، آن طرفش بحثی نیست، امر اینکه جمعش اوامر باشد آن بحث هست. اما این کبرای کلی آیا صحیح هست که تعدد جمع نشانۀ تعدد معناست؟ به نظر می‌رسد این کبریٰ کاملا صحیح است، به دلیل اینکه ببینید امر، آنکه ما می‌گوییم دو تا جمع بسته می‌شود معنایش این است که امور و اوامر دو تا معنای مختلف دارد، امور ازش یک چیز می‌فهمیم، اوامر ازش چیز دیگری می‌فهمیم. بحث این است که هیئت امر این یک هیئتی تشکیک دارد و یک ماده‌ای، هیئت امر که در همه جا یکسان است، هیئت یعنی المتعدد مما ارید من المفرد، هیئت امر که تغییر نکرده. اگر مادۀ امر متعدد نباشد مجموع ماده و هیئت که جمع را تشکیل می‌دهند نمی‌تواند متعدد باشد، معنایش، یعنی اینکه ما بالوجدان می‌فهمیم امور و اوامر معنایش متعدد هست این دلیل هست که امر هم دو تا معنا دارد. عرض کردم یک وجدانیتی اینجا باز باید ضمیمه بکنیم که امور و اوامر معنایش یکی نیست، اصلا استدلال این است که امور با اوامر دو تا معنا دارد، وقتی امور و اوامر دو تا معنا دارد و هر دو هم مادۀ امر هستند این معنا ندارد که این دو تا معنا داشته باشد، به تعبیر دیگر این را هم عرض بکنم جمع به لحاظ معنای مستعمل فیه لغت نیست که اگر بگوییم لفظ امر چون مجازا می‌تواند مثلا در یک معنای دیگری هم به کار برود به اعتبار آن معنای مجازی این جمع بسته می‌شود، امر آن معنای موضوع له را جمع می‌زند نه معنای مستعمل فیه را، بنابراین مجرد اینکه می‌تواند یک معنای مجازی داشته باشد آن اینجوری نیست. حالا مرحوم آقای اصفهانی من مستقیما به کلام ایشان مراجعه نکردم، مطالب ایشان را از آقای روحانی نقل می‌کنم، ایشان خواسته این استدلال را پاسخ بدهد، من پاسخ ایشان را اینجا عرض کنم.

**شاگرد:** اینجا می‌فرمایید اگر وجدان نباشد اشکال وارد است، ممکن است یک چیزی دو تا جمع داشته باشد

**استاد:** نه، همچین چیزی نگفتم. می‌خواهم بگویم نیازی به چیز ندارد، یعنی وجدان امور و اوامر، یعنی استدلال اصلا این است که امور و اوامر وجدانا دو معنا دارد، و الا اگر کسی امور و اوامر را معنایش را بگوید یکی است استدلال خراب می‌شود دیگر، یعنی علتی که ما استدلال می‌کنیم برای همین گفتم که تعدد معنای امر وجدانی‌تر از تعدد معنای امور و اوامر است، اینکه امور و اوامر دو تا معنا هست، معناهایش با هم فرق دارند خود اینکه امر دو تا معنا دارد روشن‌تر از این حرف‌هاست، من این را می‌خواستم بگویم که ما نیازی به این، عرض کردم حالا چون آقایان یک کمی بحث را پیچیده کردند ما ناچار شدیم که یک کمی بحث را ادامه بدهیم و الا به نظر می‌رسد که مطلب یک کمی واضح باشد. مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی اعلی الله مقامه ایشان تعبیر این کرده، و یبقی اشکال اختلاف الجمع، ایشان می‌گوید:

«فالامر في‏ جميع‏ استعمالاته‏ بمعنى واحد، و هو الإرادة و الطلب، لكنه يستعمل في متعلق الإرادة بمعنى المفعول.»

یک نکته اینجا من قبل از اینکه وارد بحث جمع بشوم خوب بود قبلا عرض می‌کردم، حالا بعد عرض می‌کنم.

ایشان می‌گوید: «يبقى إشكال اختلاف الجمع. و يدفع: بان الأمر حين يطلق على الأفعال»

مرحوم اصفهانی دو تا معنایی را که در نظر گرفته یک معنایش معنای طلب هست، یک معنایش فعل است، بعد می‌گوید طلب و فعل هم جامع دارند و به لحاظ آن جامع لفظ امر به کار رفته و آن جامع مراد بودن هست.

ایشان می‌گوید: «يبقى إشكال اختلاف الجمع. و يدفع: بان الأمر حين يطلق على الأفعال لا يلحظ فيه تعلق الطلب بها تكوينا أو تشريعا فعلا، بل لا يلحظ إلّا قابليتها لذلك، فيكون اللفظ متمحّضا في معناه الأصلي الجامد، فيجمع على وزن أمور كما هو الغالب فيما هو على هذا الوزن، بخلاف إطلاقه على الطلب، فان الطلب فعلا ملحوظ فيه كيف؟ و هو المستعمل فيه، فلا يتمحض في معناه الأصلي فيجمع على وزن أوامر.»

که ایشان می‌گوید چون در جایی که امر به معنای طلب هست معنای تعلق طلب بالفعل ملاحظه شده و در جایی که به معنای غیر طلب هست و به معنای فعل هست فقط قابلیت ملاحظه شده اینها جمع‌های مختلفی پیدا کرده. بحث سر این هست که اینکه ملاحظه شده این ملاحظه جزء معنا هست یا نیست؟ اگر شما می‌گویید این ملاحظه یک نوع تجوز است، بحث سر این هست که جمع به لحاظ معنای مجازی نیست، جمع به لحاظ معنای حقیقی لفظ است. اگر تجوز است، نه معنای حقیقی‌اش است یعنی دو جور می‌شود ملاحظه بشود، دو جور می‌شود ملاحظه بشود معنای دو جور ملاحظه شدن یعنی دو معنا دیگر، یعنی چی اینجوری ملاحظه بشود اینجوری ملاحظه بشود، ملاحظه شدن معنا به دو شکل یعنی دو تا معنا شدن، این معنایش تعدد معناست دیگر، اصلا اینجوری ملاحظه بشود اینجوری ملاحظه بشود یعنی چی؟ مرحوم آقای هاشمی یک تعبیر دیگری اینجا دارد که فکر می‌کنم اصلش هم برگرفته از کلام خود مرحوم اصفهانی است، ایشان البته مرحوم آقای هاشمی اینجا هم بحث تعدد جمع را مطرح می‌کند هم بحث اشتقاق‌پذیری و اشتقاق‌ناپذیری را، چون خوب بود این را از اوّل اشاره می‌کردم، در واقع سه تا استدلال کلی اینجا ما داریم بر اینکه اینها دو تا معنا هستند.

یکی تعدد جمع، جمع امر به معنای طلب اوامر است، به معنای غیر طلب امور است.

دو. اشتقاق‌پذیری و اشتقاق‌ناپذیری، امر به معنای طلب اشتقاق پذیر است، امر به معنای غیر طلب اشتقاق‌پذیر نیست.

سه. متعلق‌گیری و متعلق‌نگیری، امر به معنای طلب متعلق می‌گیرد، به معنای غیر طلب متعلق نمی‌گیرد که این استدلال سومی هست که در لابلای فرمایشات شهید صدر مطرح شده.

آقای صدر خودشان در استدلال بر اشتراک لفظی آن دو تا بحث را مطرح کردند، تعدد جمع و اشتقاق‌پذیری و اشتقاق‌ناپذیری. آقای هاشمی در این اضواء و آراء اشکال کردند که این مطلبی که شما می‌فرمایید کلام مرحوم اصفهانی را رد نمی‌کند. من عین عبارت ایشان را بخوانم. ایشان می‌گوید اختلاف سیرة الجمع و کذلک الاشتقاق لا یکون دلیلا علی نفی مدعی الاصفهانی قدس سره اذا کان مقصوده ان المعنیٰ غیر الطلبی معنیٰ جامد متخذ من المعنی الطلبی الاشتقاقی نظیر اخذ اسم المصدر عن المصدر مع تغییر فی المعنیٰ یجعله جامعا و قد یجعل له صیغة جمع خاص و له نظائره فی اللغة تظهر بالتتبع.

این سبک بحث اصلا بحث قشنگی نیست، له نظائره فی اللغة تظهر بالتتبع چیز دارید استدلال بیاورید، کلی که آدم نتواند جواب بدهد، یک چیزهایی دارد. آقای هاشمی من در زکاتشان هم این روزها ما یک بحثی داشتیم ایشان هم عین همین داشت که از تاریخ استفاده می‌شود مطلب اینجوری است، از کجای تاریخ استفاده می‌شود، اصلا اینجور بحث‌ها، بحث‌هایی نیست که آدم بتواند راستی آزمایی کند، پژوهش و ادعاهای پژوهشی باید به گونه‌ای باشند که آدم بتواند راستی آزمایی کند، ولی اینکه مطلب مدعا، مستند ذکر باید بشود، آدم بررسی کند که این مستند درست است یا غلط است، ندانم کجا دیدم در کتاب، این چیز پژوهشی نیست. دیشب در فضای مجازی یک یادداشتی نوشته بودم، نوشته بودم یک مطلبی شنیدم یادم نیست از کی شنیدم، عیب ندارد در فضای مجازی اینها آدم، یک چیزی آدم شنیده برای اینکه یادش نرود یک چیزی یادداشت می‌کند. ولی در مقام پژوهش، پژوهش باید بروید بگردید قضیه چی است اینجوری که بدون مستند، اینکه الآن یک رسمی هست که خیلی هم خوب است هر چند چیزهای خاصی حالا عرض می‌کنم، آدرس دهی، در ویکی پدیا یکی از چیزهایی که دارد هر مطلب باید آدرس داده بشود، البته این آدرس یعنی یک کتابی که چاپ شد می‌شود آدرس، لازم نیست آدرس یک منبع چیز باشد، شما اگر می‌خواهید مطلبتان با آدرس بشود اوّل چاپش کنید بعد به آن آدرس بدهید. اصل این مطلب مطلب درستی است، این مطلب که یک ما هر متنی که می‌خواهیم چیز کنیم باید مدرک مشخص باشد که بشود این صحت و سقم آن مطلب را بررسی کرد. این یک مطلب حاشیه‌ای بود، و خیلی در اصل بحث این دخالت ندارد.

بعد ایشان می‌خواهد بگوید که نه این مطلب هم درست نیست، حالا ادامه‌اش را کار ندارم.

ایشان پاسخی که داده این هست می‌گوید گاه معنای غیر طلبی از معنای طلبی اخذ شده، اخذ شده یعنی چی؟ اخذ شده یعنی مجازا به این معنا به کار رفته؟ یا اخذ شده یعنی یک وجه تعیّنی پیدا کرده؟ اخذ شده عبارت خیلی گنگی است، اخذ شده معنای وضع تعینی پیدا کرده خب همین است ما چیزی بیشتر از این نمی‌گوییم، اینکه معنای طلبی و معنای غیر طلبی با هم ارتباط دارند از یک ریشه هستند یا نیستند و وضع‌هایشان به هم مرتبط است یا مرتبط نیست الآن مورد بحث ما نیست، ما قبلا این بحث را داشتیم که اشتراک گاهی اوقات بین دو معنایی هست که یکی‌شان از دیگری گرفته شده ولی مشترک لفظی هستند، وضع‌های طولی و عرضی را مطرح می‌کردیم، گفتیم وضع گاهی اوقات طولی است گاهی اوقات عرضی است، و اینها احکامشان هم فرق دارد، اگر شما می‌خواهید بگویید که معنای اشتقاق‌پذیر و معنای اشتقاق‌ناپذیر اصلا وضع دیگر ندارد صرفا اخذ شده، اخذ شده یعنی چی؟ اخذ شده یعنی مجازا به کار می‌رود؟ اوّلا ما احساسمان تجوز نیست حالا آن یک بحث کلی که در اینجور جاها هست، ولی این را هم فراموش کردم در اوّل مقدمۀ این بحثم این را اضافه کنم که اصل استدلالاتی که در این مقام هست بر این اساس استوار است که استعمال دلیل بر معنای حقیقی است، ما عرض می‌کردیم که ما تمام علائم حقیقت و مجاز را، عمدۀ قضیه استعمال بلا تأوّلٍ، ما تبادل را هم می‌گوییم همین استعمال بلا تأوّلٍ، یعنی تبادل یعنی در هنگام استعمالات چه چیزی از این لفظ متبادر می‌شود؟ متبادر می‌شود یعنی بلا تأوّلٍ چه معنایی را ما می‌فهمیم؟ که حالا توضیحاتش در بحث استعمال ما مفصل دادیم. اینکه ما بالوجدان معنای مصدر اینکه می‌گوید نظیر اخذ اسم المصدر عن المصدر، آن هم دو تا معناست، یعنی فرض کنید یک مادۀ مثلا ضرر را هم بگوییم هم مصدر است هم اسم مصدر است، این معنایش این است دو تا معنا دارد، اشتراک لفظی است. مصدر و اسم مصدر هم در جایی که یک واژه هم برای مصدر به کار رود هم برای اسم مصدر، دو تا معنا اشتراک لفظی، بحث ما این نیست که آن معانی که این لفظ در او به کار می‌روند آیا مستقل از هم هستند یا با هم ارتباط دارند، بحثی که مثلا در معجم مقاییس اللغة دنبالش هست. معجم مقاییس اللغة دنبال این هست که آن کلماتی که هست آیا ارتباط معنایی دارد یا ارتباط معنایی ندارد، که ایشان می‌گوید اصلا ارتباط معنایی هم ندارد، تصریح هم می‌کند امر به معنای طلب با امر به معنای مفرد امور اینها دو تا کلٌ اصلا برأسه. اصلا علاوه بر این در صددش هم نیستیم که بگوییم اینها اصلٌ برأسه هستند یا دو تا معنا هستند، خب دو تا معنا هستند. حالا یکی‌اش از دیگری گرفته شده باشد یا نگرفته شده باشد، این خیلی دخالت در این بحث ندارد. اینکه این را ایشان خواسته به عنوان پاسخ بدهد، ممکن است یک لفظی اوّل به یک معنا باشد جمعی پیدا کرده باشند، بعد به نحو وضع تعیّنی در معنای دیگری به کار برود به نحو وضع تعیّنی، بعد از آن جمع دیگری بگیرد، خب اشکال ندارد. ولی بالأخره مشترک لفظی است، مشترک لفظی هست که یکی از این معانی‌اش به وضع تعینی از معنای قبلی گرفته شده.

یک نکته‌ای را حالا اینجا ضمیمه بکنم، مرحوم آقای اصفهانی صحبتی که ایشان می‌کند می‌گوید امر اگر به معنای، گاهی اوقات به معنای اراده هست، گاهی اوقات به معنای مراد است، ایشان می‌گوید و بالجمله فالامر فی جمیع استعمالاته بمعنی واحد و هو الارادة و الطلب لکنّه یستعمل فیه متعلق الارادة بمعنی المفعول. بنابراین می‌گوید ایشان در امور کأنّ لفظ امری که به معنای طلب کردن است این به معنای مطلوب و مراد خدا، آن چیزی که چون مراد خدا هست استعمال شده به این لحاظ ما این معنا را درک می‌کنیم.

**شاگرد:** یعنی جمع امور

**استاد:** نه بحث جمع یک بحث دیگر است، منهای آن بحث. ایشان اصل تحلیلی که در اصل قضیه دارد چون ایشان همۀ اینها را به معنای مراد قرار می‌گیرد به اعتبار اینکه مراد است به اینها امر اطلاق شده. بحث سر این است که آیا اینکه شما امر، تجوز احساس می‌کنید، این یستعمل فی متعلق الارادة بمعنی المفعول یعنی مجاز، استعمال مصدر به معنای مفعول مجاز است، ما هیچ وقت معنای مجازی احساس نمی‌کنیم، الی الله تصیر الامور هیچ تجوزی درش، یعنی احساس تأوّل، ادعا امثال اینها نمی‌کنیم. معنای اصلی‌اش را اینجا احساس می‌کنیم. این است که به نظر می‌رسد که یک مقداری کلام آنجوری که باید و شاید نیست. حالا من بحث را ادامه بدهم، ما اینکه می‌گوییم امر چون به یک معنا اشتقاق‌پذیر هست و به یک معنای دیگر اشتقاق‌پذیر نیست معنایش این است که دو تا معنا دارند، به علت این است که آقای صدر این استدلالات را کأنّه یک استدلال، تعبیر ایشان این هست که اینکه به اعتبار تعدد مصادیق جمع متعدد بشود غیر معهود فی اللغة. اینکه اصلا به اعتبار مصادیق اشتقاق‌پذیر باشد و اشتقاق‌پذیر نباشد غیر معهود فی اللغة. تعبیر غیر معهود می‌آورد. من عرضم این است اصلا غلط است، بحث غیر معهود نیست. بحث این است یک اشتقاق‌پذیری و اشتقاق‌ناپذیری به اعتبار مفهومی هست که شیء دارد، ببینید بعضی از مفاهیم هستند که این مفاهیم فاعل و مفعول و مکان و اسم آلت و امثال اینها دارد. زدن، وسیلة الضرب، آلة الضرب، مکان الضرب، زمان الضرب، فاعل الضرب، مفعول الضرب، همۀ اینها را می‌گیرد، چون معنایش یک معنایی است.

**شاگرد:** البته مصداق ندارد

**استاد:** به مصداق اینها ربطی ندارد آن مفهوم یک مفهومی هست که یک کشسان است به قول فارس‌ها، یعنی مفهومی هست که می‌تواند در شکل‌های مختلف

**شاگرد:** قابل تصریف است

**استاد:** قابل تصریف است، قابلیت تصریف به لفظ ربط ندارد به مفهوم ربط دارد. وقتی ما می‌بینیم این واژه یک مفهوم قابل تصریف دارد، یک مفهوم غیر قابل تصریف دارد یعنی دو تا معنا دارد دیگر. کما اینکه یک معنایی که متعلق‌پذیر و عدم متعلق‌پذیر هم همین است، اینکه اَمَرَ متعلق می‌گیرد، مفعول می‌گیرد، یعنی یک چیزی هست که مفعول بهش تعلق می‌گیرد. امر به معنای شیء، حادثه مفعول ندارد، چون مفهومش در خودش محصور است، ولی زدن خب سؤال می‌کنیم چرا زد؟ این یعنی مفعول می‌گیرد، حالا یا مفهوم بنفسه یا مفعول با باء، که اَمَرَ با باء متعدی می‌شود. اینها مفاهیمشان متعدد است که متعق می‌گیرد یا متعلق نمی‌گیرد، اینها بحث لفظی نیست، به تبع تفاوت مفهومی تفاوت کارکرد نحوی پیدا می‌کند، و این است که بحث معهود و عدم معهود در لغت و امثال اینها نیست، این تعبیر خیلی تعبیر بدی است، بحث سر این هست که این مفهوم دو تا مفهوم مختلف است، اگر شما بگویید که اصلا کل نظام ادبیات را بخواهید زیر و رو کنید مثلا کلمۀ جمع را ترکیبی از ماده و هیئت نگیرید یک جور دیگر بیندیشید آن هیچی، با این نظام ادبیاتی که ما داریم که اشتقاقات به اعتبار تفاوت معنوی است، متعلق‌گیری به اعتبار معناست، با توجه به این دلیل قطعی است، در این نظام، البته خود این نظام یک درک وجدانی ماست، درک وجدانی ما این هست که اشتقاق پذیری و اشتقاق ناپذیری ناشی از تعدد معناست، متعلق‌گیری و متعلق‌ناگیری ناشی از تعدد معناست، تعدد جمع ناشی از تعدد معنای مفرد است، خب در اینها دلیل‌های قطعی هستند، به نظر می‌رسد که هر سه استدلال استدلال تامی است، استدلال خیلی روشن و واضحی است. ریزه کاری دارد این بحث تقریبا تمام شده. اینکه حالا آن معنای، در اینکه دو تا معنا دارد به نظر می‌رسد تردید نیست، حالا بعد این دو تا معنا را تحلیل کرد، معنای امر به معنای طلب یک کمی دقیق‌تر بشویم، معنای امر که دقیقا معنای امر به معنای طلب آن بحث‌های علوّ و استعلا و همۀ اینها در آن چارچوب می‌گنجد. امر به معنای غیر طلب هم اینکه مرادش چی است یک توضیحاتی در کلام آقای صدر هست، توضیحات خوبی هست که ما می‌خواهیم یک مقدار حاشیه هم بهش بزنیم این را فردا ان شاء الله ادامه می‌دهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد